

اردویی مفید

قرار بود جمعه از طرف مدرسه به یک اردوی تفریحی برویم. محلی که برای اردو انتخاب شده بود یکی از کوه های زیبا و معروف بود که رودخانه های زیبا از میان آن عبور می کرد.



قرار بود جمعه از طرف مدرسه به یک اردوی تفریحی برویم. محلی که برای اردو انتخاب شده بود یکی از کوه های زیبا و معروف بود که رودخانه های زیبا از میان آن عبور می کرد.
 بی صبرانه برای رسیدن آن روز لحظه شماری می کردم.
 بالاخره جمعه آمد و من تمام وسایلم را جمع کرده بودم. مادرم برای صبحانه و ناهار برایم غذا گذاشته بود و خودم هم بدمینتوم را برداشتم تا آن جا با دوستانم بازی کنم.
 در مدرسه همه جمع شدیم و با هم به سمت کوه حرکت کردیم.
 مدتی پیاده روی کردیم تا به یک رودخانه رسیدیم می خواستیم آن جا بنشینیم و صبحانه مان را بخوریم که دیدیم بطری ها و باقیمانده ی غذاهایی که اطراف رودخانه ریخته فضایی برای نشستن باقی نگذاشته.
 دوست نداشتم آن جا بنشینم به خاطر همین پیشنهاد کردم که از آن جا برویم و جایی بهتر پیدا کنیم.
 اما دیدم که یکی از دوستانم پلاستیکی بزرگ برداشته و با یک چوب شروع به جمع آوری زباله ها کرده و بقیه ی بچه ها هم به کمک او رفتند اولش دوست نداشتم به آن ها کمک کنم چون آشغال ها را ما نریخته بودیم که حالا باید جمع می کردیم و لی بعد دیدم که این کار من به نفع خودم و طبیعت است من هم یک پلاستیک برداشتم و به آن ها کمک کردم.
 بعد از تمام شدن کار از دیدن آن منظره ی زیبا واقعاً خوشحال شدم و با بچه ها بساط صبحانه را مهیا کردیم و همانجا نشستیم و از طبیعت زیبا لذت بردیم.
 موقع برگشت به خانه با خودم فکر می کردم که اگر هر کسی مواظب رفتار خود باشد و با طبیعت با بی رحمی رفتار نکند چقدر همه چیز و زیبا و دوست داشتنی می شود.